دين و زندگى

محمدحسين مردانى نوكنده, شماره اشتراك 2929, از بندرگز

در بينش مادى, انسان خود را همانند ساير موجودات, از جماد و گياه و حيوان, پديده اى كور و تصادفى مى داند كه به حكم طبيعت مى بايست مدتى را بر روى كره خاكى بگذراند و سپس راهى ديار فنا و نيستى گردد.

اين طرز نگرش, به دنبال تحول بزرگ فكرى در (فرهنگ غرب) رواج پيدا كرد و سبب شد انسان به كلى از عالم (معنا) روى برتافته و يكسره تمام توجه خود را به سوى طبيعت مادى معطوف كند.

در بينش مادى, همه جهان و از جمله (انسان), پديده اى فاقد (معنا) و حساب نشده و بدون هدف است و هر هدفى كه انسان براى خود برگزيند, نهايتاً در خارج از جهان مادى نبوده و به علت محدود و محقر بودنش, پس از گذشت مدت زمانى, بالاخره در برابر (عظمت روحى انسان) ارزش و اهميت خود را از دست داده و فاقد هرگونه جاذبه و كشش مى گردد. انسانِ بريده از (خدا) امروزه به خوبى دريافته است كه هيچ يك از چيزهايى كه روزى آن ها را كعبه آمال خود قرار داده بود, نتوانسته است او را خشنود كند و زندگى اش را از پوچى و بيهودگى رها سازد.

اما در مقابل, بينشى كه متكى بر (ايمان به خدا) و (عالم غيب) است, قيافه جهان را براى ما دگرگون مى سازد. انسانِ پرورش يافته در مكتب دين, از آن جهت كه جهان مادى را با تمامى نعمت ها و موهبت هايش همواره در حد يك (وسيله) مى نگرد و سعادت و نيك بختى خويش را هرگز در گرو عوامل مادى نمى داند, نه تنها ناملايمات و ناكامى ها روحيه او را تضعيف نكرده و وضع روانى او را متزلزل نمى گرداند, بلكه همين مشكلات و ناملايمات در حكم وسايلى هستند كه مانع تخدير روحى او شده و از هرگونه سستى حاصل از خو گرفتن به زندگى بى دغدغه, جلوگيرى به عمل مى آورد.

در بينش انسان دين دار, مجموعه جهان, به خصوص زندگى انسان كه از علم و حكمت مطلق خداوندى سرچشمه گرفته است, تقدس يافته و ارزش مند مى شود. فعاليت هاى روزانه, تكاليف فردى و اجتماعى در چهارچوبى از (قداست و معنويت) قرار مى گيرد و دنياى مادى مقدمه اى براى رسيدن به (عالم ابديت و جهان آخرت) مى شود; نه شكافى بين (عقل و آدمى) باقى مى ماند و نه فاصله اى بين (علم و ايمان).

تجربه تاريخى نشان مى دهد كه هركجا ايمان واقعى تجلى كرده, عالى ترين جلوه هاى انسانى را با خود به همراه آورده است. عميق ترين عواطف ملكوتى و پرهيجان ترين شور و شوق و عشق و حركت, از دل هايى سرچشمه گرفته كه نور ايمان حقيقى در آن ها تابيده و همه جا را به نور خود روشن كرده است.

دين نه تنها به زندگى معنى مى بخشد و آدمى را از (پوچى و بيهودگى) و تنهايى و غربت رها مى كند, بلكه به آن, روح و صفا نيز مى دهد, شوق و حركت نيز مى آفريند, گرمى و حرارت نيز مى بخشد, آرامش آميخته با رضايت نيز مى دهد.

 دين در قرآن

واژه دين بيش از نود بار در قرآن به كار رفته است كه به چند مورد اشاره مى كنيم:

ـ دين به معناى جزا و پاداش: (مالِكِ يَوم الدين).1

ـ دين به معناى شريعت و قانون: (لَكُم دينُكم وَلِيَ دين).2

ـ دين به معناى تسليم: (اِنَّ الدينَ عِندالله الاِسلام).3

ـ دين به معناى مُلك و سلطنت: (…ويَكون الدينُ كُلُّهُ لله…).4

ـ دين به معناى اعتقادات: (لا اكراهَ فِى الدينِ…).5

مرحوم علامه طباطبائى در تفسير اين آيه شريفه مى فرمايد: (دين يك سلسله معارف علمى است كه اعمالى را به دنبال دارد; پس مى توان گفت: دين, اعتقادات است و اعتقاد و ايمان از امور قلبى است كه اكراه و اجبار بر آن ها حكومت نمى كند. اكراه, در اعمال ظاهرى و افعال و حركات بدنى و مادى اثر دارد.)6

دين در روايات

پيشوايان اسلام, دين را به اركان و ويژگى هايش از جمله: ايمان, قلبى بودن, معرفت داشتن, دوستى ورزيدن, اخلاق نيك, نور, عزت, طلب علم, مايه حيات و مانند اين ها تفسير كرده اند. براى نمونه به چند مورد اشاره مى كنيم:

ـ پيامبر(ص): (الخُلق الحسن نصف الدين;7 اخلاق نيك, نصف دين است.)

ـ امام باقر(ع): (الدّين هو الحبّ والحبّ هو الدين;8 دين همان دوستى (دوست داشتن) و دوستى همان دين است.)

ـ امام على(ع): (غايةالدين الايمان;9 غايت و هدف دين, ايمان است.)

دين از ديدگاه متكلمان اسلامى

علامه طباطبائى(ره) دين را اين گونه تعريف كرده اند: (دين, نظام عملى مبتنى بر اعتقادات است كه مقصود از اعتقاد در اين مورد, تنها علم نظرى نيست, زيرا علم نظرى به تنهايى مستلزم عمل نيست; بلكه مقصود از اعتقاد, علم به وجوب پيروى بر طبق مقتضاى علم قطعى است.)10

آيةاللّه جوادى آملى درباره دين مى نويسد: (دين مجموعه اى از عقايد, اخلاق, قوانين و مقرراتى است كه براى اداره امور جامعه انسانى و پرورش انسان ها باشد. گاهى همه اين مجموعه, حق و گاهى همه آن ها باطل و زمانى مخلوطى از حق و باطل است. اگر مجموعه حق باشد, آن را دين حق و در غير اين صورت آن را دين باطل و يا التقاطى از حق و باطل مى نامند… دين حق, دينى است كه عقايد, قوانين و مقررات آن از طرف خداوند نازل شده و دين باطل, دينى است كه از ناحيه غير خداوند تنظيم و مقرر شده است.)11

ديدگاه آيةاللّه مصباح يزدى درباره دين چنين است: (دين برابر است با اعتقاد به آفريننده اى براى جهان و انسان و دستورات عملى متناسب با اين عقايد.)12

از مجموع تعاريف فوق چنين مى توان استنباط كرد كه: دين, مجموعه اى از حقايق و ارزش هايى است كه از طريق وحى به وسيله كتاب و سنّت براى هدايت انسان ها به دست بشر مى رسد, اعم از اين كه مضامين آن از راه هاى عادى نيز به دست آيند يا اين كه حس و عقل و شهود بشرى از آن آموزه ها محروم باشند.

نقش دين در زندگى

1. پاسخ به احساس تنهايى: يكى از احساسات مشترك انسان ها, احساس تنهايى است. همه انسان ها در مراحلى از زندگى از تنهايى رنج مى برند. اديان با اعتراف به خداوند عالم و قادر و خيرخواه, احساس تنهايى را پاسخ مى دهند. اگر انسانى احساس درونى به حق تعالى پيدا كند و با مناجات و دعا و راز و نياز به او تقرب جويد, از آفات احساس تنهايى نجات مى يابد, چرا كه هيچ كسى از خداوند به ما نزديك تر نيست: (نحنُ اَقربُ اليه من حبل الوريد);13 (اِنّ اللهَ يحولُ بين المرء وقلبه).14

2. كاهش دادن ترس از مرگ: ترس از مرگ, حالتى روانى است كه بسيارى از انسان ها را دچار حيرت و نگرانى مى كند. دين و باورهاى دينى, ترس از مرگ را مى كاهد. اين كاهش از چند راه تأمين مى گردد:

الف) تفسير مرگ به انتقال از عالمى به عالم ديگر و ابطال اعتقاد به نابودى و نيستى انسان.

ب) حيات اخروى, ضامن عدالت و فاقد هرگونه ظلم و ستم و بى عدالتى و جبران كننده ظلم هاى دنيوى است.

ج) دستورات دينى و انجام فرايض و مناسك دينى, از نظر روان شناختى نوعى رضايت به انسان عطا مى كند و هر اندازه احساس گناه كارى كمتر گردد, احساس ترس از مرگ نيز كاهش مى يابد.

د) آموزه هاى دينى, دنيا را مقدمه آخرت و مدرسه انسان معرفى مى كند و انديشه نفى قيامت را با بيهوده دانستن آفرينش مترادف مى شمارد: (أَفَحسبتُم اَنّما خَلَقناكُم عَبثاً و اَنّكم إلينا لاتُرجعون;15 آيا پنداشته ايد كه ما شما را بيهوده آفريده ايم و بازگشت شما به سوى ما نيست!؟)

3. كم كردن رنج و تعب: اديان, منكر رنج در زندگى نيستند, اما روان آدمى را براى تحمل رنج ها آماده تر مى كنند: (ولَنَبلونّكم بِشَىءٍ مِن الخوف والجُوع ونَقص مِن الاموال والأنفس والثّمراتِ وَبَشّر الصابرين;16 هرآينه شما را با اندكى از ترس, گرسنگى و آفت در مال ها و جان ها و محصولات مى آزماييم و مردان صبور و بااستقامت را مژده بده.)

قرآن در آيه اى ديگر مى فرمايد: (وعَسى أن تَكرهوا شَيئاً و هو خَيرٌ لكم;17 چه بسا چيزى را خوش نداشته باشيد, حال آن كه خير شما در آن است.)

قرآن كريم بين سختى ها و آسايش ها تلازم قائل است و مى فرمايد: (فَإنّ مع العُسر يُسراً\* إنّ مع العُسر يُسراً;18 پس حتماً با سختى آسانى است\* حتماً با سختى آسانى است.)

انسان دين دار مى داند كه خداوند سبحان به دليل لطف خاصى كه به بندگان صالح و اوليا دارد, آن ها را گرفتار بلا مى كند. امام صادق(ع) مى فرمايند: (اِنّ اللهَ اذا اَحَبَّ عبداً غَتَّه بِالبلاءِ غَتّاً;19 خداوند زمانى كه بنده اى را دوست بدارد, او را در درياى شدايد غوطه ور مى كند.

4. معنا دادن به زندگى آدمى: زندگى انسان منحصر به حيات بيولوژيك نيست. ما براى اين كه از حيات خود بهره مند شويم و حقيقت زندگى را دريابيم, بايد از پوچى دور بمانيم و اين, جز از طريق پاسخ به پرسش هاى اساسى درباره فلسفه زيستن, يعنى از كجا آمده ام؟ در كجا هستم؟ به كجا مى روم؟ ميسّر نيست. دين به اين پرسش هاى سرنوشت ساز پاسخ صريح و شفاف مى دهد و تاريكى ها و ابهام هاى زندگى را مى زدايد.

5. جلوگيرى از بحران هاى روانى: آن چه اعصاب آدمى را در اين زندگى فرسوده مى كند, اضطراب ها و هيجان هايى است كه از شادمانيِ دست يابى به علايق مادى و افسردگى از نرسيدن به آن ها حاصل مى شود و لنگر ايمان است كه در طوفان اين امواج به مؤمن آرامش و اطمينان مى دهد: (لِكَيلا تَاسَوا على مافاتَكُم ولا تَفرحوا بِما آتاكم واللهُ لايُحبُّ كُلََّ مُختالٍ فَخور;20 تا هرگز بر آن چه از دست شما رود دل تنگ نشويد و به آن چه به شما رسد دل شاد (مغرور) نگرديد, و خداوند دوست دار هيچ متكبر خودستايى نيست.)

به هر حال انسان در سايه اعتقاد و ايمان به خدايى حكيم و مهربان مى تواند از اثرات نامطلوب مصايب و شدايد و بلاها و رويدادها بد جلوگيرى كند, زيرا كسى كه به خدا ايمان دارد مى داند آن چه بر او مى گذرد تقدير خداى دانا و توانا است. به ويژه اين كه متوجه باشد هر نوع صبر و بردبارى در برابر مصايب و مشكلات پاداشى بزرگ دارد.

دين در سايه اعتقاد به معاد و روز رستاخيز, رشته زندگى را به دوران پس از مرگ امتداد داده و مرگ را دروازه ابديت دانسته است و از اين طريق به زندگى مادى بشر رونق و طراوتى خاص بخشيده و آن را حتى در كام سال خوردگان شيرين كرده است و غبار غم و فنا و نيستى را از چهره آنان افشانده است و از اين راه, عامل اضطراب و نگرانى را از ميان برداشته است.

پى نوشت ها:

1ـ فاتحة الكتاب (1) آيه 4.

2ـ كافرون(109) آيه 6.

3ـ آل عمران(3) آيه 19.

4ـ انفال(8) آيه39.

5 ـ بقره(2) آيه256.

6 ـ تفسير الميزان, ج2, ص343.

7ـ محمد محمدى رى شهرى, ميزان الحكمة, ج3, ص375.

8 ـ تفسير نورالثقلين, ج5, ص285.

9ـ ميزان الحكمه, ج3, ص372ـ 375.

10ـ تفسير الميزان, ج15, ص8.

11ـ شريعت در آينه معرفت (تهران: مركز نشر فرهنگى رجاء, 1373) ص93ـ95.

12ـ آموزش عقايد, ج1, ص28.

13ـ ق(50) آيه16.

14ـ انفال(8) آيه24.

15ـ مؤمنون(23) آيه115.

16ـ بقره(2) آيه155.

17ـ همان, آيه216.

18ـ انشراح(94) آيات5و6.

19ـ اصول كافى, ج1.

20ـ حديد(57) آيه23 .